

تخیل درباره ادراکات ممکن پس از مرگ

.....

عده ای معتقدند آدمیزاد بعد از مردن تا مدت کوتاهی همچنان قدرت ادراک و حس آن چه در اطرافش می گذرد را دارد

می توانیم این گمان را جدی بگیریم، گرچه نمی دانیم تا چه اندازه درست است به هر حال هیچ کدام از ما پیشتر -به کل- نمرده بوده است تا تجربه اش کند

با این حال می شود چنین وضعیتی را تصوّر کرد، حالا که هنوز قوه تخیل را از دست نداده ایم: تصوّر این که مرده اید و پیش از ظهر یک روز معمولی میانه سال، لخت و عور بر سنگ سردی گذاشته اندتان، بی هیچ حفاظی یا آرایشی، بی مایملکی

چهره در هم کشیده با پوستی پریده رنگ

در اتاق شستشوی مردگان و راهروهای مجاور به نظر اصوات پراکنده ای به گوش می رسد

کسانی زار می زنند و شیون می کنند، بیشتر شاید از اضطراب تصوّر اینکه روزی روی همان سنگ سرد خواهندشان گذاشت

...

سرمای سنگ را هنوز می شود تا حدی حس کرد. با این حال حتی اگر ادراک یا حس مبهمی هم برایتان مانده باشد دیگر واکنشی به آن نشان نمی دهید یا نمی توانید نشان دهید

اراده ای برایتان بجا نمانده؛ امکانی برای حرکتی یا تغییری ندارید بنظر به کل از دست رفته اید پیش از آنکه خواسته باشید

...ساعتی بعد، در پارچه ای سفید می پیچندتان، به نشان- یا امید- طهارت و بر دوششان حملتان می کنند

با درماندگی مفرط آنچه حاملان تابوت می گویند را می شنوید

یزودی به خاکتان می سپارند تا در آغوشِ زمینِ مادر بیارامید
در میانه ی سنگ و شن و کلوخِ سرد

بعدتر، نوبت کرمهای حریصی می شود که یک به یک سر می رسند
با اشتیاق وصف نشدنی شان به خوردن و ماندن